

گزارش
<div><div></div>معمومه‌محرمی</div>
روزنامهنگار

روز‌هایی که گذشت، از سسی و سومین سالروز از تحال امام خمینی (ره) رهبر کبیر انقلاب اسلامی و نیز انتخاب حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای به رهبری، عبور کردیم. هم از این روی و در بازخوانی فرا‌هایی از نهضت اسلامی و نیز فرابند این گزینش تاریخی، با آیت‌الله سیدعلی اکبر قرشی، نماینده استان آذربایجان غربی در نخستین دوره از مجلس خبرگان رهبری، به گفت‌وگو نشستیم. امید آنکه تاریخ پربخ و پویان انقلاب و عموم علاقه‌مندان را مقید و مقبول آید.

در روزهای گذشته، سسی و سومین سالروز از تحال امام خمینی رهبر کبیر انقلاب اسلامی را، پشت سر گذاشته‌ایم. به‌نظر شما، تمایز ایشان با اقران خود از جمله آیت‌الله شریعتمداری چه بود؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم و به‌نستعین. باید عرض کنم که حضرت امام خمینی(رضوان‌الله تعالی علیه) از جهت صفات فکری و عملی، طرف مقایسه به هیچ‌یک از علما نیست. این را به‌تجربه عرض می‌کنم. بنده آیت‌الله شریعتمداری را به خوبی می‌شناختم، بنابراین می‌توانم نکاتی را عرض کنم که قدری موضوع برای تاریخ‌روشن شود. من در اردیبهشت سال ۱۳۵۷، برای یک‌سال به بافت کرمان تبعید شدم. علت تبعید بنده، سخنرانی‌هایی بود که می‌کردم. تبعید یکسال بود، ولی یکی دوماه که ماندم، آن را شکستند. اتمام این دوره هم، به خاطر این بود که دو نفر پیش آیت‌الله شریعتمداری رفته و شفاعتم را کرده بودند. در آنجا آقای غفاری بسود و من، هسر دو در یک روز برگشتیم. وقتی از تبعید آزاد شدم، در قم به دیدار آقای شریعتمداری رفتم. ایشان با تأکید فراوان می‌گفتند: «سقوط سلطنت، شدنی نیست و آقای خمینی هم، حتما موفق نمی‌شود! ما نمی‌توانیم شاه را شکست

بدهیم و سلطنت را از بین ببریم، شما به ارومیه بروید و کج‌دار و مریز عمل کنید و نظرتان حتما این نباشد که باید سلطنت از بین برود. بی‌سر و صدا زندگی کنید، تا ببینیم چطور می‌شود...» ما هم به ارومیه برگشتیم تا مرحوم آقای بکایی و دیگران آمدند و از اخباری که آوردند، متوجه شدیم که نظر قاطع حضرت امام، غیراز نظر آیت‌الله شریعتمداری است. تقریباً از آن زمان بود که دیگر ایشان را رها کردیم و مرتباً راجع به اهداف امام(ره) و ضرورت تبعیت همگان از ایشان، صحبت و فعالیت می‌کردیم- حتی در جریان یکی از راهپیمای‌ها، گفتم: «به‌نظر من، دیگر نظرات آقای شریعتمداری قابلیت اجرا ندارد و نمی‌شود از ایشان اطاعت کرد، همه باید به‌خواست و اراده حضرت امام و برانزای رژیم پهلوی توجه کنند.»

رابطه شما با آیت‌الله شریعتمداری تا پیش از آن رسیده بود؟
بله، با آقای شریعتمداری خوب بودم، ولی وقتی نظر ایشان را راجع به سلطنت شنیدم که گفتند سلطنت نباید سقوط کند، از ایشان بریدم و بیش از گذشته متوجه حضرت امام(ره) شدم.

درباره تفاوت‌های امام خمینی(ره) با آیت‌الله شریعتمداری می‌گفتید.

بله، از لحاظ معلومات فقهی، ممکن است هر سسی نظری داشته باشد و این مسئله در موضوع مورد سوال شما مدخلیتی ندارد، اما آقای شریعتمداری مسلما مایل به سلطنت بود و می‌خواست نظام پهلوی بماند و انقلاب پیروز نشود! پس از آن مرحوم آقای بکایی و چند نفر دیگر، به قم رفتند و با ایشان صحبت کردند. آقای شریعتمداری به آنها هم گفته بود: «آقای بکایی! این انقلاب حتما به جایی نمی‌رسد، شما هم خودتان را حفظ کنید...» و خلاصه آنها را هم، خیلی مایوس کرده بودند. آقای بکایی یکی از روحانیون اهل سلاس بودند که در تهران سکونت داشتند.

ایشان هم از طرفداران آقای شریعتمداری بودند؟
بله، ولی بعدا برگشتند. جالب است که در خاطرات آقای بکایی خواندم که یکبار آقای شریعتمداری را به دربار برده بودند و با شاه صحبت کرده و به او قول داده بود که در شما را یاری می‌کند! اینها را هم در کتاب شما می‌بینم!

شما کی‌سسال پیش از پیروزی انقلاب

اسلامی، به عراق و دیدار امام خمینی(ره) هم رفته بودید. از آن سفر و گفت‌وگوی خود با رهبر انقلاب، چه خاطرات دارید؟

بنده در سال ۵۸، به زیارت کربلا مشرف شدم. در آن دوره، حضرت امام(ره) هنوز در نجف بودند. یکی از طلبه‌ها(که حالا از دنیا رفته) آمد و به من گفت: به زیارت عتبات که می‌روید، یک وقت به دیدار آیت‌الله خمینی نروید، چون ساواک آدم گذاشته که دیدار کنندگان با ایشان را، شناسایی کند! من هم مصمم بودم که حتما خدمت امام برسم، لذا به ایشان گفتم: حالا ببینم چطور می‌شود، ولی ایشان مرتباً می‌دندند! من در سر دل‌سوتم به من می‌گفت: نروید، چون در کاروان شما، ساواک‌ای‌ها ماموریت دارند و گزارش می‌دهند! من در حرم حضرت امیرالمؤمنین(ع)، دیدم که یک نفر خوانده در آنجا هست که این‌طرف و آن طرف را نگاه می‌کند! رفتم و به او گفتم: می‌خواهم خدمت آیت‌الله خمینی برسم، راهش چیست؟ گفت: فردا در فلان ساعت، اینجا بیا، تا من تو را ببرم! فردا رفتم و دیدم که او در همان جا ایستاده است. یک نفر هم که اهل سلاسما بود، گفت: من هم می‌آیم. من گفتم: نمی‌شود... و هر قدر اصرار کردم، گفت که من هم باید بیایم! همراه با آن دو نفر، به منزل حضرت امام(ره) رفتم. در اتاقی منتظر نشستیم تا یک نفر که در آنجا بود، به ما نوبت داد که داخل برویم. این اولین بار بود که من، در نجف، امام را می‌دیدم. ایشان از اوضاع سؤال کردند و من گفتم: «الحمدلله جلسانی برقرار کرده‌ایم و در آنها صحبت می‌کنیم و اطلاعیه‌های حضرت‌تعالی را نیز، به‌دست افراد می‌رسانیم...» امام هم دعا کرد و ما هم از خدمت ایشان مرخص شدیم.

تاریخ



دهه ۶۰، آیت‌الله سیدعلی اکبر قرشی، در کنار رهبر معظم انقلاب و آیت‌الله مسلم سلطانی، در خلال سفر ایشان به استان آذربایجان غربی

پیش از رحلت امام، از دیدگاه ایشان درباره رهبر آینده باخبر بودم

«از انقلاب امام خمینی تا رهبری آیت‌الله خامنه‌ای، در آینه یادمان‌ها و تحلیل‌ها» در گفت و گو با آیت‌الله سیدعلی اکبر قرشی

بودم، به خاطر آمد و دیدم جای طرح آن هست. علاوه بر این فکر کردم که اگر روال جلسه اینگونه پیش برود، باید مباحث برای چند روز طول بکشد! این بود که بنده و آقای شیستر، این را گفتم، بعد از آن آقای هاشمی به سخن آمد!

شناخت جنابعالی از رهبر معظم انقلاب، پیش از انتخاب ایشان به رهبری، در چه حدی بود؟

در جریان انقلاب اسلامی که همه ایشان را می‌شناختم و از فعالیت‌هایشان در مشهد اطلاع داشتمد. بعد هم در دوران ریاست‌جمهوری، دیدارهای متعددی داشتم، مخصوصا زمانی که خودشان به ارومیه تشریف می‌آوردند. یکبار هم، من کتاب‌هایم را خدمت ایشان فرستادم و در نخستین دیدار، درباره محتوای آنها با هم صحبت کردیم و از آنجا بود که دقیقاً متوجه شدم، ایشان بحمدالله بسیار اهل فضل هستند. من در دوره ریاست‌جمهوری، از صبر و تحمل ایشان هم بسیار خوشم آمد. میرحسین موسوی در مقام عمل، رفتار درستی نداشت! با این همه ایشان آن دوره سخت گذشت. به‌نظر من عزتی که خدا برای ایشان رقم زد، معلول صبری بود که در آن دوره از خود نشان دادند.

حال که نامی از آقای هاشمی رفسنجانی برده شد، مناسب است که سخن پایانی این گفت و شوند، درباره ایشان باشد. شما در پی فتنه سال ۸۸، برای ایشان نامه‌ای اعتراضی نوشتید. انگیزه‌تان از این اقدام چه بود؟
یادم هست که بعد از نماز جمعه ایشان در فتنه ۸۸، که به جای آنکه به آرامش فضای کشور کمک کند موجب تفرقه بیشتر شد، به ایشان یک نامه سرگشاده و انتقادی نوشتم. بخشی از متن آن، به این قرار بود: «متأسفانه در انتخابات‌اخیر ریاست‌جمهوری که موجب مخالفت با انتخابات صحیح در گرفت و اغتشاشات خیابانی شروع گردید، این موج دامن شما را نیز گرفت و مرتب بر وسعت آن افزوده گردید. می‌توانستید خود را کنار بکشید، اما نکشیدید و این مایه اندوه و غم ما شد. آنگاه که مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز، آن دفاع جانانه را از شما کردند، من برای جنابعالی نامه نوشتم- و در آن نامه عرض کردم اول استخاره کردم، این آیه آمد: یکتالله الذین امنوا فی الحیاة الدنیا. عین استخاره را برای شما نوشتم و گفتم: جناب آقای هاشمی، دفاع مقام معظم رهبری همه مشکلات را حل کرد، کافی است که شما اولا از ایشان تشکر کنید و به مردم بگویید: حساب من از فرزندم یا فرزندانم جداسم، همانطور که آیت‌الله خزعلی کردند، متأسفانه به نام‌ام عمل نشد. از آن طرف رادیو و تلویزیون خبر داد که این‌هفته نماز جمعه را آقای هاشمی خواهند خواند. من فکر کردم دیگر تمام است و جناب آقای هاشمی، گذشته‌ها را اصلاح کرده و جبران مافات خواهد فرمود. ولی متأسفانه کار به عکس شد، گذشته‌ها اصلاح نشد که هیچ، حتی بر آنها افزوده شد! شما مراجعه به قانون را مایه حل مشکلات معرفی کردید و بلافاصله خواستار آزادی زندانی‌ها شدید. آیا منظورتان آن بود کسانی ماشین‌ها را آتش زده‌اند، کسانی که با خود بمب حمل کرده و می‌خواستند میان مردم منفجر کنند که اطلاعات آنها را گرفت و کسانی که به قول شهردار تهران ۴۰ میلیارد تومان خسارت زده‌اند و... آزاد شوند و قانون درباره آنها به‌کار گرفته نشود؟ دفاع شما از این اشخاص واقعا از عجايب است!...»

من شنیده‌ام که امام خودشان فرموده بودند، موقعی که من از دنیا رفتم، بهترین فرد برای جانشینی من آقای خامنه‌ای هستند. گفت: من هم شنیده‌ام! گفتم: پس ما باید داد بزیم- و این جریان را بگوییم! ما هر دو داد زدیم و مجلس متوجه ما شد! من گفتم: حضرت آیت‌الله مشکینی! اگر امام راجع به جانشینی خودشان چیزی فرموده‌اند، بگویید. در این موقع آقای هاشمی شروع به صحبت کردند و گفتند: «یکبار، ما چند نفر از روسای قوا بودیم و به محضر امام رفتم. نگران رهبری پس از عزل آقای منتظری بودیم. ایشان گفتند: نگران نباشید، آقای خامنه‌ای برای این امر صالح هستند...» بعد گفتمند: «یکبار هم من تنها به محضر امام رفتم و با ایشان صحبت کردم و همین را فرمودند...» (البته بنده جملات را نقل به مضمون می‌کنم، اینها همه ضبط شده و موجود است). این کار، ما وضع مجلس را به تمام معنا عوض کرد و چون ظاهرا دیگرانی هم از ماجرا خبر داشتند، به آقا گفتمند: حالا که امام خودشان این مطلب را فرموده‌اند، شما این منصب را قبول کنید. آقا ناراحت شدند و پشت تریبون رفتند و ملاحظات خود را بیان کردند. حتی اشاره داشتند: «من کجا و جانشینی امام کیست؟!...» و باز با حالت ناراحتی، آمدند و روی صندلی خود نشستند و سرشان را از زیر انداختند! اعضای خبرگان هم در پاسخ به ایشان گفتند: این عقیده شماست، ولی ما هم وظیفه‌ای داریم. امام قیل از اینکه از دنیا بروند، شما را صالح دانسته‌اند، گذشته از اینکه خودمان هم سال‌هاست که شما را می‌شناسیم و از مراتب علمی و مدیریتی‌تان آگاهی داریم، بنابراین بگذارید که اعمال قانون صورت بگیرد. در این موقع که آقا با سری به زیر انداخته روی صندلی نشستست بودند، آقای هاشمی رفسنجانی گفتند: کسانی که با رهبری جناب آقای خامنه‌ای تا قبل از فرزندم موافقت، قیام کنند. بیش از دوسوم اعضا قیام گفته‌اند، از آنها که در نوبت اول رأی گیری قیام نکرده بودند، در رأی گیری مجدد در مردادماه همان سال، به آقارای دادند و رأی ایشان بیشتر هم شد! به هر حال انتخاب رهبری، به این شکل تمام شد. مقام معظم رهبری هم پس از رأی گیری خیرگان، دیگر سخنی نگفتند، ولی از حالاتشان معلوم بود که نهایتاً قبول کرده‌اند.

به‌نظر شما، چرا آقای هاشمی رفسنجانی که در آن پیش، تصریحات امام درباره رهبری آیت‌الله خامنه‌ای را شنیده بود، نخست در پرداخت؟ تحلیل‌تان از این مسئله چیست؟
والله این را نمی‌دانم! فقط یادم هست که وقتی صحبت از شورای رهبری بود، من به آقای مجتهدشیسترى گفتم که امام اینطور گفته‌اند و ایشان هم گفت من هم شنیده‌ام و نهایتاً ما دو تا داد زدیم و وضع مجلس عوض شد. آقای هاشمی تا پیش از اینکه ما از ایشان بخواهیم تا اطلاعات خود را بیان کند، چیزی نگفت! فیلم جلسه هست.

اما ربابان کند، دیگر اعضای مجلس هم از این مسئله مطلع بودند؟ چون ظاهرا این نقل قول از بنیانگذار جمهوری اسلامی، در شعاع محدودی پخش شده بود؟
اطلاع دقیق ندارم، اما قاعدتا عده‌ای می‌دانستند، دست‌کم مرحوم آقای موسوی اردبیلی رئیس وقت دیوان عالی کشور، که در آن جلسه در محضر امام بوده است، می‌دانست. من هم از پیش، قصدی برای گفتن این نکته نداشتم. یکباره در خلال جلسه، نکته‌ای را که از آقای جوهرش رئیس وقت کمیته ارومیه شنیده

و خیرنگاران از آن بیرون رفتند. مجلس کاملاً آماده و گفت‌وگو و صحبت شروع شد. قبل از هر چیز، برای صحنه گذاشتن بر عزل آقای منتظری رأی‌گیری شد، چون ایشان را خیرگان قائم‌مقام رهبری کرده بود و همین مجلس هم، باید آن را تدارک می‌کرد. پس از آن و در مرحله نخست، صحبت درباره شورای رهبری بود. چندین نفر صحبت کردند که این شورای رهبری چگونه باید باشد؟ قضیه تا ظهر به نتیجه‌ای نرسید. هنگام اذان و نماز ظهر، آیت‌الله مشکینی ختم جلسه را اعلام کردند و گفتند: آقایان مجدداً باید در اس ساعت ۳، در اینجا حاضر باشند. ما رفتم و استراحت کردیم و در ساعت ۳، دوباره جلسه شروع شد. نهایتاً مشخص شد که اغلب اعضا، با شورای رهبری موافق نیستند. در آنجا به یاد مسئله‌ای افتادم که تا آن موقع به ذهنم نرسیده بود! قبلا مسئول کمیته انقلاب اسلامی ارومیه، به منزل ما آمد و صحبتی کرده بودیم. ایشان هم گفتند: «خاطرم هست موقعی که در سراسر کشور که بابت امام(ره) از تباط زدیگی داشت، گفت: «امام معتقدند که پس از رحلتشان، آقای خامنه‌ای هستند...»

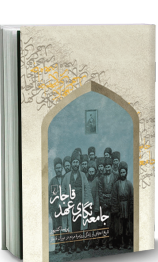
میزان همراهی علما و روحانیون شهر ارومیه، با نهضت امام(ره) تا چه میزان بود؟
به‌نظم از معلمان با ایمان و انقلابی بود که اعلامیه‌های ماجرا قسدی پیش رفت، مرحوم آقای حسینی در خانه آقای حاجی مقدس، بنه جوانان تعلیم نظامی می‌دادند. ایشان منزلش را خالی کرد و خانواده‌اش را به جای دیگری فرستاد و خانه‌اش را در اختیار آقای حسینی و انقلابیون قرار داد که آموزش ببینند و مهیا شوند. البته در میان اقشار دیگر هم، افرادی در این زمینه فعالیت داشتند. از مدت‌ها قبل در ارومیه، یکی از معلمان با ایمان و انقلابی بود که اعلامیه‌های امام(ره) را می‌آورد و برای ما می‌خواند. ما هم آنها را می‌شنیدیم و احساس می‌کردیم، که انقلاب دارد به سمت توسعه و پیروزی می‌رود. من این موارد را، در خاطراتم نوشته‌ام.



در جلسه ۱۴اخرداد مجلس خبرگان رهبری، مرحوم آقای مجتهدشیسترى، در کنار من نشسته بود. به ایشان گفتم: من شنیده‌ام که امام خودشان فرموده بودند، موقعی که من از دنیا رفتم، بهترین فرد برای جانشینی من آقای خامنه‌ای هستند. گفت: من هم شنیده‌ام. گفتم: پس ما باید داد بزیم و این جریان را بگوییم! این کار ما، وضع مجلس را به تمام معنا عوض کرد.

تاریخ ایران

جامعه‌نگاری عهد قاجار



کتاب «جامعه‌نگاری عهد قاجار» با زیر عنوان «تاریخ اجتماعی و زندگی روزمره مردم در دوران قاجار» نوشته پریسا کدیور به تازگی از سوی نشر ققنوس منتشر شده است. این اثر از جمله کتاب‌هایی است که با نگاهی بین رشته‌ای که مبتنی بر تاریخی‌سازی علوم اجتماعی

و مطالعات فرهنگی و اقتصادی است، نوع جدیدی از روش‌شناسی مطالعات تاریخی را اتخاذ کرده که تلفیقی نوآورانه از تجربه‌های تاریخ‌نویسی مردم است؛ اگرچه این شیوه از نگارش تاریخ، خط سیر فراخی را طی می‌کند، با نگاهی جزئی‌نگرانه، زندگی روزانه، مناسبات خانوادگی، کسب‌وکار و تفریح و سرگرمی، فرهنگ و اندیشه ایرانیان عهد قاجار را بررسی می‌کند. از این منظر پرداختن به جزئیات آداب و رسوم روزمره مانند آداب مهمانی و معاشرت، غذاخوردن، ازدواج، سفر و امثالهم نه تنها به‌عنوان قطعاتی از پازل زندگی فردی و جمعی در آن دوره اهمیت پیدا می‌کند، بلکه شرح کیفیت و چگونگی زندگی مردم عادی، زوایای پنهان بستر فرهنگی و اجتماعی آن دوره را روشن می‌کند. نویسنده در بخشی از پیشگفتار کتاب تأکید دارد: اگرچه گروه هدف در این کتاب مردم عادی هستند، آگاهانه از افتادن در تاریخ‌نگاری فرودستان برهیزر کرده و کوشیده‌ام نه‌تنها طبقه سراسر اما با نگاه ایدئولوژیک تخطئه یا حذف نکنم بلکه با بیان خرده‌روایت‌های افراد شناخته‌شده و برجسته در کنار مردم بی‌نام و نشان، تصویر فراخ و عینی‌تر از زیست مردم آن دوره قاجار را پیش‌روی مخاطب بگذارم.

این کتاب ۹۸۷صفحه‌ای به‌بهای ۱۵۰هزار تومان منتشر شده‌است.

تاریخ ادبیات

آتش در آب



گزینه شعر یا به تعبیر قدما منتخب اشعار، از قدیم‌ترین ایام تاریخ، یکی از راه‌های مهم و رایج برای معرفی شاعران به عموم مردم بوده و غیر از این، به‌علت حجم کم و امکان انتشار گسترده و نغز و نابودن و وزن سبکش نزد ادب‌دوستان همواره پرخواستار بوده‌است.

ترتیب‌دادن گزینه از مجموعه اشعار شاعران بزرگ نیز کاری است شوق‌انگیز و در عین حال مخاطرآمیز که هر کسی در طول تاریخ ادبیات ایران کمر همت بدان بسته است کوششیده تا در حد توان خود، ابتدا وجوه مختلف کار شاعر را بشناسد و سپس براساس سنجه‌هایی علمی و آکادمیک یا صرفاً بر پایه ذوق و پسند خود یا زمانه‌ش بهترین نمونه‌ها را برگزیند و در اختیار خوانندگان بگذارد. نظر به محبوبیت روزافزون مولانا در غرب، تاکنون از «دیوان غزلیات شمس» او گزیده‌های زیادی، هم به فارسی، هم به زبان‌های دیگر از جمله انگلیسی، منتشر شده که اغلب یکی از دو جانب‌دارانه از آنها قوی‌تر بوده‌است، چنان‌که در ترجمه‌های رینولد نیکلسون یا از تور آبری می‌بینیم که در آنها قست علمی و پژوهش‌دیگر به شجریعت و ذوق‌ورزی چرپیده‌است. نشرو تو «آتش در آب» را با زیر عنوان گزیده‌ای از غزلیات دیوان شمس به کوشش سعید سعیدپور در ۲۷۰صفحه به‌بهای ۱۲۰هزار تومان منتشر کرده‌است.

تاریخ انقلاب

۵۳سال

(عصر پهلوی به روایت دربار)



کتاب «۵۳سال (عصر پهلوی به روایت دربار)» نوشته ریحانه درودی را مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر کرده است.

این کتاب اوضاع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ایران در طول ۵۳سال حکومت پهلوی را به‌نقل از رجال دربار،

بازگو کرده است. اقداماتی نظیر صنعتی‌شدن اقتصاد ایران، نحوه اداره مملکت، انقلاب سفید شاه، اصلاحات ارضی و... کتاب همچنین روایت‌گر زندگی محمدرضا پهلوی از تولد تا مرگ است. شیوه طرح افکار، احساسات، انگیزه‌ها و عکس‌العمل‌های او به‌خصوص واکنش‌ها و موضع‌گیری‌های اتخاذشده در مواقع بحران‌های سیاسی، در این کتاب به‌گونه‌ای است که او را از قالب تشریفاتی معمول خارج کرده، با نثری خاطره‌گونه، اسلوب تازه‌ای از نوشتار و زندگی‌نامه‌های تاریخی و سیاسی او ارائه می‌کند. این اثر بخش‌های از زندگی عبرت‌آموز رضاخان پهلوی را هم به تصویر می‌کشد.

از جمله مشهورات رایج در زمینه تاریخ معاصر ایران، توصیفاتی است که از اوضاع جامعه ایرانی (به‌ویژه اوضاع اقتصادی و اجتماعی) است که گاه مکتوب و گاه به‌صورت شفاهی و سینه به سینه نقل شده و در ذهن برخی به‌صورت بدیهی‌های تاریخی درآمده است. نگاهی به جامعه ایران در ۵۳سال حکومت پهلوی به لحاظ ابعاد و شاخصه‌های درونی، از سطح معیشت و خدمات عمومی و رفاهی گرفته تا وضعیت آموزش و اداره و فرهنگی و...